

نقطه جوش!

چرا انرژی در کشورمان باید بر اساس بهای بین‌المللی قیمت‌گذاری شود؟



نخواهد یافت، بلکه حتی در بلندمدت به دلیل کاهش تولید و سرمایه‌گذاری، رشد اقتصاد کاهش می‌یابد و به تبع آن رفاه کل جامعه نیز کاهش خواهد یافت. لذا با توجه به این موضوع که در بحث پرداخت نقدی یارانه‌ها، اولاً یارانه مذکور به همه دهک‌های جامعه پرداخت نخواهد شد (در شهرها ۵/۵ دهک جامعه و در روستاها ۹ دهک یارانه دریافت خواهند کرد) و ثانیاً قیمت‌های آزاد در کل کشور و به صورت برابر برای همه خانوارهای ایرانی لحاظ می‌شود، باید گفت این اقدام نه تنها گامی در جهت بهبود توزیع درآمد نیست، بلکه منجر به بروز بی‌عدالتی‌های گسترده‌ای نیز خواهد شد.

قیمت بر حسب عرضه و تقاضا

بر اساس مطالعات مؤسسه آکسفورد در قسمت انرژی که در اوت ۲۰۰۶ صورت پذیرفت، قیمت‌گذاری انرژی در منطقه خاورمیانه، بر اساس عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد و تمام کشورهای تولید و صادرکننده انرژی - از جمله نفت و گاز - قیمت این حامل‌ها را بر مبنای هزینه تمام شده به علاوه درصدی معین به عنوان حاشیه سود تولیدکننده تعیین می‌کنند. در نتیجه هزینه تمام شده بر مبنای عرضه و تقاضای بازار می‌باشد، نه قیمت دستوری دولت. بر اساس همین گزارش، در کشور عمان ۴۰ درصد از منابع انرژی توسط بخش خصوصی تولید می‌شود که این امر نشان می‌دهد در این زمینه، حتی از کشوری همچون عمان نیز عقب هستیم. اگر مبنای قیمت‌گذاری قیمت‌های جهانی است، باید بسترسازی جهانی نیز صورت پذیرد. افزایش کیفیت خودروهای تولیدشده در کشور، بهبود کیفیت ساخت و ساز سازه‌ها، استفاده از سیستم‌های ذخیره انرژی (Energy Saving) در کارخانجات تولیدی، تعریف و تبیین روش‌های مصرف بهینه در مصارف خانگی و مواردی از این قبیل - که می‌توان فهرستی طولانی از آن تهیه کرد - مقدم‌تر از افزایش قیمت انرژی می‌باشد.

راه‌های دیگری هم هست!

متأسفانه دولت قصد دارد برای تأمین مخارج سنگین خود به استفاده از رانت تعدیل قیمت انرژی دست بزند. این در حالی است که اگر کمی از حیطه دخالت خود در امور اقتصادی کشور بکاهد و نقش‌بنگانه نظارت‌گر را ایفا نماید، می‌تواند جلوی مخارج سنگین و البته بدون توجیه خود را بگیرد تا ناچار نباشد دست روی مقوله‌ای بگذارد که در صورت تحقق آن، هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده را به سمت چالشی عظیم سوق دهد، چراکه با توجه به محدودیت بودجه مصرف‌کننده، به طور حتم توانایی تأمین مالی افزایش قیمت‌های ناشی از تورم این طرح را - که به پیش‌بینی برخی کارشناسان در حدود ۶۰ درصد خواهد بود - با دریافت نقدی یارانه‌های اندک ۱۹ تا ۵۰ هزار تومانی نخواهد داشت.

در نتیجه با اعمال مصوبات این طرح، قیمت همه کالاها و خدمات در کشور افزایش خواهد یافت، در حالی که تنها افزایش قیمت انرژی برای تأثیرگذاری مستقیم بر بودجه خانوار و ایجاد محدودیت در سبد مصرفی آن کافی است. نتیجه این امر در طولانی مدت، به طور حتم گسترش خط فقر و کاهش سطح عمومی رفاه جامعه خواهد بود. از طرفی تولیدکننده ایرانی که از بدو ورود به فرایند تولید با مشکلات عدیده‌ای چون فضای خاکستری کسب‌وکار، مالیات‌های ناعادلانه و سنگین، قوانین دست‌وپاگیر حکومتی چون قانون کار، واردات بی‌رویه، کمبود نقدینگی، نرخ‌های

در اقتصاد پُرکش و قوس امروز، اگر بگوییم قیمت انرژی مهمترین نقش را در رشد و توسعه دارد اغراق نکرده‌ایم. نظام قیمت‌گذاری انرژی در جهان، تقریباً به قبل از جنگ جهانی اول برمی‌گردد؛ زمانی که عرضه نفت در صورت توافق خریدار با قیمت اعلام شده از سوی فروشنده صورت می‌گرفت. به عبارتی، نزدیک به یک قرن پیش، قیمت‌گذاری بر اساس نظام عرضه و تقاضا صورت می‌گرفته که این شیوه، پس از آمریکا در خاورمیانه نیز رواج یافت. این در حالی است که پس از گذشت یک قرن، هنوز نظام قیمت‌گذاری نفت بر مبنای عرضه و تقاضا صورت می‌پذیرد. به نظر می‌رسد، قرار است با مطرح شدن طرح تحول اقتصادی، تحولی عظیم در حوزه قیمت‌گذاری در ایران پدید آید که در صورت تصویب لایحه هدفمندی یارانه‌ها، به خصوص در بحث انرژی، مسأله تعیین قیمت انرژی رنگ و بوی دیگری به خود خواهد گرفت. به طور قطع، به واسطه شرایط حاکم بر اقتصاد گره‌درگه ایران، توجه به زیرساخت‌ها، بسترها و جوانب مثبت و منفی حاصل از هر اقدام اقتصادی - به خصوص اقدامی چون آزادسازی علمی و نه دستوری قیمت‌های انرژی - ضروری است، چه برسد به اقدامی که قرار است مطابق لایحه قیمت‌گذاری انرژی، بر اساس نرخ‌های منطقه‌ای و جهانی - که تفاوت چندانی با تعیین دستوری قیمت ندارد - صورت پذیرد. طرح مذکور - که امید است نسبت به تبعات منفی آن هم کمی واقع‌نگری صورت گیرد - دولت را مجاز می‌کند تا با افزایش هزار و چند صد درصدی قیمت‌ها - در برخی از حامل‌های انرژی - به اصطلاح قیمت‌ها را به فوب خلیج فارس نزدیک نماید. اگر این اقدام دولت بر مبنای عدالت اجتماعی، رفاه مردم و معیشتی ساده و بدون دغدغه است، کاملاً مورد تأیید دلسوزان نظام و مردم می‌باشد، اما بدون شک، تأمین این هدف از طریق افزایش قیمت انرژی - آن هم به این شدت - میسر نخواهد شد.

ماده پنج لایحه مذکور ۶۰ درصد از خالص درآمدهای حاصل از اجرای این طرح را به توزیع مجدد درآمدها اختصاص می‌دهد. در منطق اقتصاد، بحث توزیع درآمدها، ایجاد رفاه عمومی و عدالت اجتماعی، بر این مبنا استوار نیست که طبقه‌ای از اجتماع که بار تولید، رشد و توسعه جامعه را به عنوان بخش مولد اقتصاد بر دوش می‌کشد، با اتخاذ سیاست‌هایی که انگیزه تولید و امکان سودآوری را در تولید تحت تأثیر قرار می‌دهد، مأیوس شود و در عوض طبقه مصرف‌کننده و کم‌درآمد جامعه را با پرداخت بخشی از مبالغی که می‌توانست در تولید، رشد و توسعه، مفید باشد به سمت مصرف‌گرایی، افزایش تقاضا و تقویت پایه‌های تورم در کشور تشویق کرد، چراکه به دلیل بالا بودن میل نهایی به مصرف در طبقات کم‌درآمد جامعه، یارانه پرداختی صرف تأمین نیازهای اولیه این طبقه خواهد شد. نتیجه این که نه تنها رفاه کل جامعه افزایش

معایب و مزایای قیمت‌گذاری انرژی

قیمت‌های داخلی	قیمت‌های فوب خلیج فارس	
<ul style="list-style-type: none"> رشد و تکامل صنایع داخلی به دلیل مزیت‌های کشورمان در انرژی رقابت‌پذیر شدن صنایع در عرصه بین‌المللی افزایش مشارکت اقتصادی افزایش صادرات غیرنفتی و فرآورده‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> کاهش قاچاق افزایش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو کاهش کسری بودجه دولت توزیع مجدد درآمد در سطح بالاتر تغییر الگوی بهینه مصرف افزایش بهره‌وری و راندمان نیروگاه‌های تولیدی 	مزایا
<ul style="list-style-type: none"> افزایش سطح مصرف عدم درک ارزشمندی فرآورده اتلاف منابع کاهش درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم دولت (در کوتاه‌مدت) افزایش کسری بودجه دولت 	<ul style="list-style-type: none"> نارضایتی مردم (واکنش مردم) خیز تورم کاهش صادرات غیرنفتی افزایش بیکاری گسترش حیطه قدرت دولت حذف مزیت‌های ملی افزایش نرخ ارز / تضعیف ریال کاهش پرداخت‌های مالیاتی 	معایب

منبع: واحد تحقیقات «اقتصاد ایران».

ما تنها ۲۵ درصد است. این مطلب که با افزایش قیمت حامل های انرژی، می توان روند سرمایه گذاری را بر روی انرژی های تجدیدپذیر افزایش داد، کاملاً متین است، اما اصلاح قیمتی در شرایط با ثبات اقتصادی توجیه پذیر است. حال آن که کشور ما درگیر معضلی به نام تورم است که متأسفانه روز به روز افسار گسیخته تر می شود. اگرچه با افزایش قیمت حامل های انرژی می توان از اتلاف منابع جلوگیری کرد، اما باید به این نکته اذعان داشت که در این مسیر، رقابت پذیری به سرعت کاهش می یابد و باید منتظر چند قطبی شدن صنایع و احتمالاً انحصاری شدن آن باشیم که همگی این موارد، در تضاد با اصول و اهداف اصل ۴۴ است. اگرچه اجرای هدفمندی یارانه ها و آزادسازی قیمت حامل های انرژی با نکات مثبتی همچون کاهش قاچاق سوخت، جلوگیری از اتلاف منابع، بهینه سازی مصرف و شاید افزایش بهره وری و راندمان نیروگاه های تولیدی همراه باشد، اما به طور حتم آثار زیانبار حاصل از اجرای طرح مذکور، به مراتب بیشتر و ناگوارتر خواهد بود.

امید است مسئولان محترم کشورمان با بازاندیشی در لایحه ارایه شده، از به بار نشستن اثرات منفی این طرح بر اقتصاد و اجتماع جلوگیری نمایند. در شرایط کنونی، توصیه ما به مسئولان و دست اندرکاران امر، توقف کامل طرح و تدوین یک استراتژی بلندمدت، به عنوان زمینه ساز آزادسازی قیمت ها می باشد که در بطن استراتژی مذکور می بایست تمهیدات زیر در نظر گرفته شود: فراهم آوردن بستری مناسب که در آن تورم داخلی در سطحی پایین باشد، نرخ بیکاری در حداقل ممکن قرار بگیرد و واردات به صورت اصولی انجام گیرد تا انگیزه را از تولیدکننده داخلی نگیرد، مسایل و مشکلات بانکی و پولی بر طرف گردد، بازار سرمایه در کشور از شرایط قابل قبولی برخوردار باشد و نقش حمایتی و نظارتی دولت در برابر بخش خصوصی تقویت گردد. راهکار منطقی تر آن است که قیمت های داخلی (بر اساس هزینه تمام شده) حاکم شوند ولی دولت بتواند بر قیمت انرژی مصرفی مالیات وضع نماید ولی آن را برای آیندگان ذخیره کند. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «قیمت گذاری انرژی در ایران» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می خوانیم.

بالای تسهیلات بانکی و سیاست های ارزی و بانکی دستوری و غیرکارشناسی مواجه بوده است - علیرغم بازدهی اندک سرمایه با شرایط کنونی - لاجرم باید با قیمت تمام شده بسیار بالایی کالای خود را به فروش برساند که در این صورت با توجه به کیفیت پایین تولیدات ایرانی، نه تنها با افزایش قیمت، بازارهای جهانی را از دست خواهیم داد، بلکه در داخل نیز الگوی مصرف به سمت مصرف کالاهای وارداتی و البته ارزان قیمت تغییر خواهد کرد. لذا اقتصاد کشور، در صورت اجرای نادرست طرح مذکور، با خطری جدی مواجه خواهد شد. حذف مزیت های تولید و کاهش صادرات و فروش، بخشی از آثار منفی این حرکت است؛ در حالی که دولت می تواند با اصلاح ساختار اقتصادی کشور اعم از احترام به بخش خصوصی و توسعه و گسترش حمایت های خود از این بخش، راهکارهای بهتری حتی برای افزایش درآمدهای خود اتخاذ نماید، نه این که با تبدیل هزینه های فرصت خود به رانت، در جهت تقویت اوضاع نابسامان اقتصادی کشور گام بردارد.

رقابت یا حمایت؟

چرا همواره دولت ها در جمهوری اسلامی ایران رقیب سرسخت بخش خصوصی بوده و هستند؟ از انحصار دولتی گرفته تا به امروز که ظاهراً در آستانه خصوصی سازی شرکت های دولتی هستیم، دولت به انحای مختلف، شرایط را به سمت انزوای بخش خصوصی پیش برده است. شرایط انحصاری تولید در بخش دولتی اعم از ارز دولتی، مواد اولیه ارزان قیمت، یارانه های دولتی، تسهیلات بانکی با شرایط ویژه و موارد متعدد دیگر - برخلاف بخش خصوصی که همواره از این موارد محروم بوده است - پیش از این، رقابت را به نفع دولت رقم زده بود. امروز که با اجرای نسبی اصل ۴۴ قانون اساسی، سهام برخی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است، به نظر می رسد دولت قصد دارد درآمدهایی را که در نتیجه اجرای این اصل از دست داده، با سیاستی که منجر به نابودی بخش خصوصی خواهد شد تأمین نماید! این در حالی است که راه های دیگری نیز لافاقل ارزش بررسی و ارزیابی اولیه را دارند. بر اساس گزارش واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، استاندارد راندمان نیروگاه های گازی در سطح جهان ۵۳ درصد می باشد، حال آن که این رقم در کشور

«جهان تغییر نموده، ما هم به ناچار باید تغییر نماییم»

دیپلماسی وعده و وعید



نگاه دکتر سید علی خرم، استاد دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسایل سیاسی بین المللی

اظهار داشت: کشور ما در نتیجه آزمندی و بی مسؤولیتی بعضی از افراد و همچنین به دلیل ناتوانی جمعی ما از انتخاب های دشوار و آماده ساختن کشور برای یک عصر نو، به شکل ناگواری ضعیف شده است. تمام این مسایل نشانه هایی از

سخنرانی او با ما در مراسم تحلیف، نشان دهنده نوعی «تغییر» نسبت به ۸ سال حکومت نومحافظه کاران در کاخ سفید به شمار می رود؛ ۸ سال حکومتی که آزمونی بود برای همه آنهايي که اعتقاد داشتند آمریکا نتوانست قرن ۲۰ را از آن خود کند و باید از همان دهه اول قرن ۲۱ برای کسب رهبری جهان از هیچ تلاشی فروگذار ننماید. بدین سان بود که آمریکا با تمام توان سیاسی، بین المللی و نظامی خود وارد صحنه جهان گردید و در این ۸ سال هر آنچه توانست به صورت یک جانبه و با چشم پوشی از افکار عمومی جهان و نظرات سایر کشورها و حتی هم پیمانان خود اعمال نمود ولی به جای کسب رهبری جهان، انبوهی از بحران ها، تلفات، خسارات، ضایعات روحی و روانی و گسترش کمّی و کیفی تروریزم را برای جهان به ارمان آورد، به گونه ای که آمریکا را نیز در این گرداب خودساخته فرو برد. سخنان او با ما از این زاویه مهم است که شرایط ناگوار آمریکا را درک کرده و به آن اقرار می نماید.

بروز بحران می باشند. آنچه به صورت کمّی از قابلیت اندازه گیری اندکی برخوردار بوده، اما با عمق بالایی مواجه است، فروپاشی پایه های اعتماد در کشور ما می باشد.

این فروپاشی اساس اعتماد، نه تنها سراسر سرزمین آمریکا را فراگرفت، بلکه دامنه آن به سایر کشورهایی که هیچ نقشی در پیدایش آن نداشتند، کشیده شد. بدین ترتیب، بحرانی جهانی به وجود آمد که هیچ کشوری، حتی جامعه جهانی قادر به مقابله با آن نمی باشد.

او با ما و همه دست اندرکاران سیاسی آمریکا، به ویژه استراتژیست های این کشور متوجه شده اند که چالش فراروی آمریکا کاملاً جدی است، به طوری که حتی دامنه بحث به درون جامعه این کشور کشیده شده به گونه ای که همه جامعه را با نگرانی